

Research on the Exegetical Preaching of the Holy Quran and Explanation of Some Examples of It

Bagher Riahimehr 

Assistant Professor of the Quran and Orientalists Group at the Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran

Seyyed Mohammad Hoseinipour

Ph.D. in Comparative Interpretation, University of Sciences and Knowledge, Qom, Iran

Accepted: 18/09/2024

Extended Abstract

1. Introduction

Interpretation as a science throughout its extensive history, like other sciences, has had a structure that is mainly usable by scholars, and argumentation, expression of opinions of supporters and opponents, and criticism have formed part of its structure. Where it is possible (or rather, should be based on a belief in the field of interpretative writing style) to present and explain this knowledge in a way that the majority of the audience (i.e., the general public who want to explain and expand on the themes and concepts of the Quran) who do not seem to have much affinity with the scientific style can also benefit from it.

Based on what has been said, from the perspective of the audience, interpretations can be imagined in two types: mass-oriented and elitist. Based on these two approaches to presenting interpretive topics, it can be said that the different works and types of interpretation have adopted two main methods: either the Quran is interpreted with scientific literature and from a specific perspective (for example, literary, mystical, etc.) and by using scientific terminology, which is interpreted as elitist; or, for interpretation, they have used standard language and distanced themselves from the specialized terminology of other sciences such as philosophy, and have endeavored to interpret the verses of the Quran in the language

Received: 28/02/2024

ISSN: 2228-6616

eISSN: 2476-6070

– Corresponding Author: dr.riahi@chmail.ir

How to Cite: Riahimehr, B., Hoseinipour, S. M. (2024). Research on the Exegetical Preaching of the Holy Quran and Explanation of Some Examples of It, *Journal of Seraje Monir*, 15(49), 205-240. DOI: 10.22054/AJSM.2024.77324.1990

of the common people in a friendly and benevolent tone, while telling stories and advice (which may not even be apparent on the surface of the verse).

Research Question(s)

2. Literature Review

Among the old and new researchers in the field of interpretation, only two contemporaries have focused on this trend of interpretation in their works on interpretation and referred to it as "preacher interpretations". They also consider the roots of preacher interpretations in the history of Quranic interpretation to be from the first century, the formation of the writing of these interpretations from the fourth century (with the founding of the preachers of the Quran), and their peak and expansion in the sixth century (Paketchi, 2010, p. 114; Shahrudi, 2010, pp. 575-576). Preachable exegesis continued in the Middle Ages until finally in the later period, with a distinguished writer and famous preacher, Mulla Hussein Vaez Kashani, with two works called "Muhawabeeh 'Aliyyah" and "Jawaher al-Tafsir" and commentaries such as "Jala' al-Adhhan wa Jala' al-Ahzan", known as "Tafsir Ghazer" by Jurjani and "Ruh al-Bayan" by Ismail Haqqi, etc. It continued to exist, but after that, it entered a period of decline and was reborn in the contemporary era with a few changes in some of its characteristics in the form of genres such as educational, guidance, and social.

3. Methodology

In this article, while using the descriptive-analytical method and library source-finding method, the position of sermonic interpretation among different types of interpretations, its meaning, and essence with regard to the vocabulary and semantics of sermons, explanation, and for the first time, a complete definition of it were presented.

4. Results

The findings of the research show that the sermonic interpretation is a combination of narrative and mystical interpretations, which has a literature rich in originality and mixed with poetry, stories, and the like. Also, due to the entry of a text from one or more external sources and other than the interpreter's analysis, this type of interpretation is placed among developmental interpretations.

5. Discussion

Throughout its extensive history, interpretation as a science, like other sciences, has had a structure that is mainly usable by scholars, and argumentation, expression of opinions of those in favor and against, and criticism have formed part of its structure. Preachy interpretation is a new name but an ancient trend in the interpretation of the Holy Quran that has not yet been studied in detail about its nature and place among interpretations.

6. Conclusion

Preaching interpretation is a combination of narrational and mystical interpretations, and the main concern of the interpreter in it is to guide the masses of people; therefore, with the aim of influencing the general audience and protecting them from satanic seduction and the evil self, by using attractive and understandable literature for the general public, he takes advantage of every opportunity and even in seemingly non-preaching verses of the Quran, he wisely, benevolently and kindly seeks a way to advise, admonish, and even warn and intimidate the people. In preaching interpretation, the interpreter's concern is to guide the general public by using the tools of preaching and admonition; therefore, in this type of interpretation, interpreters try to use all the correct tools used by preachers in the interpretation of the Holy Quran. This commentary, while utilizing the vernacular language and at the same time being simple, fluent, attractive, pleasing to the ear, poetic, full of stories, and understandable to the general public, aims to impress and create interest in the audience and increase the appeal of the commentary text. It takes advantage of every opportunity and, in a prophetic, wise, benevolent, and kind manner, offers advice and counsel to the people in line with the interpretation of the Holy Quran.

Keywords: Sermonical Interpretation, Coexistence Relations, Substitution Relations, Semantic Field, Sermon



پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن

استادیار گروه قرآن و مستشرقان مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث
جامعه المصطفی العالمیه (ص)، قم، ایران

باقر ریاحی مهر 

دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف، قم، ایران

سید محمد حسینی پور

چکیده

تفسیر به مثابه یک علم، در طول تاریخ گسترده خود، همانند دیگر علوم، ساختاری عمدتاً قابل استفاده برای دانشمندان داشته و استدلال، بیان آرای موافقان و مخالفان، و نقد، بخشی از شاکله آن را تشکیل داده است. تفسیر واعظانه، نامی نوآشنا اما گرایشی کهن از تفسیر قرآن کریم است که تا کنون مطالعه دقیقی پیرامون چیستی و جایگاه آن در میان تفاسیر انجام نشده است. این نوع تفسیر با انگیزه تبیین قرآن و همراه با وعظ و اندرز مخاطبان، به منظور تأثیرگذاری آموزه‌های قرآنی بر ایشان، با استفاده از ابزارهایی همچون شعر، حکایت، امثال، اشارات عرفانی و مآثورات روایی، به تفسیر آیات می‌پردازد. تفسیر واعظانه، تفسیری همسو با روح قرآن، یعنی هدایت و موعظه، است و شواهد و قراین نشان می‌دهد که رگه‌هایی از آن به عصر نزول بازمی‌گردد. با این حال، در شکل مصطلح خود، با تفسیر حسن بصری آغاز شد و با ترجمه تفسیر طبری ادامه یافت تا سرانجام با تفسیر ابوالفتوح رازی به یک تفسیر کامل با نشانه‌های تفسیری که از آن به «واعظانه» یاد می‌شود، نمود جدی در جهان تفسیر پیدا کرد. برخلاف تفاسیر اجتهادی-علمی که گرایش تنها نخبگان جامعه را به سوی خود جلب می‌کند، تفسیر واعظانه مانند خود قرآن، قابل استفاده علمی، تربیتی و اخلاقی برای عموم مردم بوده و هست؛ با این حال، با تفاسیر تربیتی و هدایتی تفاوت‌هایی دارد. این نوع تفسیر می‌تواند فاصله میان دانش تفسیر و توده مسلمان را کاهش داده و به پیوند بیشتر عامه مردم با مفاهیم قرآنی منتهی گردد. در این مقاله، با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و شیوه منبع‌یابی کتابخانه‌ای، جایگاه تفسیر واعظانه بین گونه‌های مختلف تفاسیر، معنا و چیستی آن با عنایت به مفردات و معناشناسی

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۰۹

وعظ تبیین و برای نخستین بار، تعریف کاملی از آن ارائه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تفسیر واعظانه، تلفیقی از تفاسیر نقلی و عرفانی به حساب می‌آید که ادبیاتی سرشار از بدیع و آمیخته با شعر، داستان و امثال دارد. همچنین به دلیل ورود متنی از یک یا چند منبع بیرونی و غیر از تحلیل مفسر، جایگاه این نوع تفسیر را در بین تفاسیر توسعه‌ای قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر واعظانه، روابط هم‌نشینی، روابط جانشینی، میدان معنایی، وعظ.



بیان مسئله

تفسیر به عنوان یک علم، در طول تاریخ گسترده خود، مانند دیگر علوم، ساختاری عمدتاً قابل استفاده برای دانشمندان داشته و استدلال، بیان آرای موافقان و مخالفان و نقد، بخشی از شاکله آن را تشکیل داده است. در این راستا، باید به گونه‌ای این دانش را ارائه و تبیین کرد که اکثریت جامعه مخاطب (یعنی کسانی که خواستار شرح و بسط در مضامین و مفاهیم قرآنی‌اند) که چندان الفتی با سبک علمی ندارند، نیز از آن بهره‌مند شوند.

بر اساس آنچه گذشت، از منظر مخاطبان، تفاسیر به دو دسته توده‌گرا و نخبه‌گرا قابل تقسیم هستند. بر پایه این دو رویکرد، آثار و گونه‌های مختلف تفسیر، دو روش اصلی را پیش گرفته‌اند: یا قرآن را با ادبیات علمی و از منظری خاص (مثلاً ادبی یا عرفانی) تفسیر کرده‌اند که به آن نخبه‌گرا گفته می‌شود؛ و یا برای تفسیر، از زبان معیار بهره‌برده و از اصطلاحات تخصصی سایر علوم مانند فلسفه فاصله گرفته و با زبان عامیانه و در لحنی صمیمی و خیرخواهانه، ضمن بیان داستان‌ها و پند و اندرزها (که شاید در ظاهر آیه هم نشانی از آن‌ها نباشد) به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند.

از میان پژوهشگران قدیم و جدید حوزه تفسیر، تنها دو تن از معاصران در آثار تفسیرپژوهی خود به این گرایش توجه کرده و از آن با عنوان «تفاسیر واعظانه» یاد کرده‌اند. این پژوهشگران همچنین تاریخچه تفسیر واعظانه را از قرن اول، شکل‌گیری کتابت این تفاسیر را از قرن چهارم (با پایه‌گذاری واعظان کرامی) و اوج و گسترش آن‌ها را در قرن ششم می‌دانند (پاکتچی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۱۴؛ شاهرودی، ۱۳۹۹ ش، ص ۵۷۵-۵۷۶). تفسیرنگاری واعظانه در قرون میانی ادامه یافت تا سرانجام در دوره متأخران، با ادیبی ممتاز و واعظی شهیر یعنی ملاحسین واعظ کاشانی، با دو اثر به نام‌های «مواهب علیّه» و «جواهر التفسیر» و تفاسیری مانند «جلاء الاذهان و جلاء الأحزان» معروف به «تفسیر گازر» تألیف جرجانی و «روح البیان» اثر اسماعیل حقی، به حیات خود ادامه داد. لیکن پس از آن وارد دوران افول شده و در زمان معاصر با تغییراتی چند در برخی از شاخصه‌ها، در قالب گونه‌های تربیتی، هدایتی و اجتماعی بازتولد یافت.

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۱۱

تفسیر واعظانه پیشینه‌ای دارد که به سده نخست می‌رسد؛ به عنوان نمونه، می‌توان به برخی عبارات واعظانه نهج‌البلاغه در تفسیر آیات، تک‌واژه‌های قرآنی و حتی عباراتی که در ظاهر به آیه‌ای خاص اشاره نداشته لیکن در باطن، تفسیر آیات الهی است، اشاره کرد. تصریح امیر مؤمنان به سبک واعظانه نیز در متن نهج‌البلاغه آشکار است؛ آنجا که فرمود: «إِنِّي قَدْ بَشَّتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّمَهُمْ؛ ای مردم، من مواعظ و اندرزهایی را که پیامبران به امت‌های خود دادند، برای شما بازگو کردم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۲). از این رو، برخی از محققان، بخش‌هایی از نهج‌البلاغه را در تفسیر برخی از آیات، تک‌واژه‌ها یا موضوعاتی قرآنی (مانند مرگ) بهترین تفسیر واعظانه قرآن دانسته‌اند (شاهروندی، ۱۳۹۹ ش، ص ۵۴۸-۵۴۹).

پس از سده نخست، تفسیر واعظانه به شکل مصطلح آن با حسن بصری آغاز شد و در تفاسیری چون تفسیر جنید بغدادی، تفسیر بحر العلوم مسمرقندی، تفسیر سهل تستری و ترجمه تفسیر طبری نمود جدی یافت؛ تا اینکه در قرن ششم با آثاری چون روض الجنان ابوالفتوح رازی و کشف الأسرار میبدی به اوج شکوه خود رسید و در سده‌های بعد، این ویژگی در تفاسیری مانند الستین الجامع زید طوسی، دقائق التأویل حسنی واعظ، تفسیر الجامی، حقائق الحقایق فراهی هروی و مخصوصاً مواهب علیّه کاشفی سبزواری ادامه یافت.

تفسیر واعظانه از قرن دهم، اما با افولی چشم‌گیر مواجه شده و جز آثار محدودی مانند روح البیان حقی بروسوی، سایر تفاسیر واعظانه این دوره در حد و اندازه آثار مشابه در سده‌های میانی قرار نگرفتند. در زمان معاصر، تفاسیر تربیتی و هدایتی، چهره‌ای نوین از تفاسیر واعظانه ارائه دادند که در برخی از شاخصه‌ها مانند تأویلات عرفانی و استفاده از روایات جعلی و اسرائیلی به ترمیم تفسیر واعظانه پرداخته و در برخی دیگر از شاخصه‌ها مانند ادبیات همراه با بلاغت، بدیع، تمثیل، داستان و شعر، از آن عقب افتادند؛ همین امر باعث شده تا برخی از محققان رابطه تفاسیر تربیتی و هدایتی را با تفسیر واعظانه، از نوع جزء و کل قلمداد کنند (اسعدی، ۱۳۹۴ ش، ص ۴۰) زیرا ماهیت ذاتی هر دو گونه واعظانه

و هدایتی، بیان مواعظ است.

از سوی دیگر، تفسیر عرفانی هرچند در برخی از ابعاد مانند لطایف و اشارات عرفانی و رموز عددی، با تفسیر واعظانه مشترک پنداشته می‌شود، لیکن به دلیل تفاوت در ماهیت ذاتی، اساساً با تفسیر واعظانه متفاوت است؛ هرچند در برخی آیات به بیان مواعظ پرداخته باشد. لازم به ذکر است که ماهیت ذاتی تفسیر عرفانی، ارائه تفسیر آیات بر پایه اشارات عرفانی و بیان تأویلی غالباً برآمده از کشف و شهود است، در حالی که ماهیت ذاتی تفسیر واعظانه، تنها بیان موعظه و اندرز است.

باری، محققان تفسیر واعظانه را ترکیبی از سه گونه تفاسیر عرفانی، ادبی و روایی می‌دانند (شاهرودی، ۱۳۹۹ ش، ص ۵۷۰)؛ هرچند چنین برداشتی قابل انتقاد است زیرا: اولاً تفسیر واعظانه ادبیاتی بلاغی و منحصر به فرد دارد که به نظر می‌رسد در برداشت فوق با گونه ادبی از تفاسیر خلط شده باشد؛ زیرا گونه ادبی تفاسیر (مانند تفسیر کشاف) مدالیل آیات را با قوانین ادبیات عرب کشف می‌کند، در حالی که کاربرد چنین امری در تفسیر واعظانه بسیار نادر است. ثانیاً تأویلات عرفانی در دو گونه تفسیری عرفانی و واعظانه، تفاوت‌هایی دارند که در متن، تبیین می‌شوند.

پژوهش حاضر، با عبور از جریان‌های ادبی و روایی مؤثر بر تفسیر واعظانه، ضمن واکاوی سیر تطور عرفان در طول تاریخ و بررسی تأثیر آن بر تفاسیر واعظانه، با روشی توصیفی، تحلیلی و تطبیقی، به جریان‌شناسی این گونه تفسیری از منظر تطورات عرفان در جامعه اسلامی پرداخته و مفاد آن را در آثار تفسیری فریقین مقایسه می‌کند. چنین پژوهشی در جریان‌شناسی عرفانی گونه واعظانه از تفسیر در وسعت فریقین با رویکرد تطبیقی تا کنون صورت نیافته و تنها برخی از محققان، تفسیر واعظانه را متأثر از تفسیر عرفانی دانسته و برخی دیگر، به‌طور کلی به مطالعه پیرامون سیر تطور تفاسیر واعظانه شیعه بسنده کرده‌اند (شریفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰۹-۱۳۵).

مزیت و اهمیت پرداختن به تفسیر واعظانه، روی آوردن مردم - به‌عنوان مخاطبان اصلی قرآن - به این شیوه از تفسیر به دلیل ظرافت‌های ادبی و بالتبع بهره‌بردن از خود قرآن

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۱۳

کریم به دلیل سبک دلنشین آن‌هاست. اعراض مردم از اکثر تفاسیر موجود نیز به دلیل علمی بودن دیگر گونه‌های تفسیر و استفاده آن‌ها از زبان تفسیری مطابق با ذهن و زبان توده مردم است؛ زیرا این تفاسیر برخلاف تفاسیر واعظانه، با زبان مفاهمه مردم فاصله دارند و تنها مورد استفاده فرهیختگان علوم قرآنی هستند. به بیان دیگر، بیشتر تفاسیر موجود نخبه‌گرا هستند تا توده‌گرا؛ و این امر فاصله توده مردم را از مفاهیمی که در خلال تفاسیر می‌آید، بیشتر نموده است.

با توجه به مقدمه فوق، می‌توان در یک پژوهش توصیفی-تحلیلی، ضمن پاسخ به این دو پرسش که «اساساً تعریف تفسیر واعظانه چیست؟ و بین تفاسیر موجود دارای چه جایگاهی است؟»، از چیستی و جایگاه تفسیر و تفاسیر واعظانه پرده برداشت و با نخله‌ای از تفسیر آشنا شد که می‌تواند همچون قرآن کریم عامه مردم را با زبانی شیوا و رسا به اهداف قرآن رهنمون سازد. یافته‌های پژوهش حاضر به عنوان اطلاعات مقدماتی پیرامون این گونه بااهمیت تفسیری، در پژوهش‌های آتی مورد استفاده محققان قرار خواهد گرفت.

واژه شناسی تحقیق

نظر به اینکه تفسیر واعظانه، حقیقتاً گونه‌ای از تفسیر با لحاظ ماهیت آن به عنوان مقوله‌ای عمدتاً تبیین‌کننده قرآن است؛ البته به ضمیمه ویژگی‌هایی که آن را شایسته واعظانه خواندن می‌کند، لازم می‌نماید برای تبیین چیستی تفسیر واعظانه، ابتدا واژگان «تفسیر»، «وعظ» و «واعظانه» تبیین شوند.

تفسیر در لغت

دانشیان لغت و تفسیر، تفسیر را به معانی مختلفی از جمله «بیان و تفصیل و توضیح» (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۲۴۷؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۷۸۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۵۰۴)، «اظهار معنای معقول» (راغب، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۳۶)، «کشف مراد از لفظ مشکل» (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۵۵؛ زبیدی، ۱۳۹۴ ق، ج ۱۳، ص ۳۲۳)، و «شرح مجملات قصص قرآن، تعریف دلالت الفاظ غریبه قرآن و تبیین سبب نزول آیات»

(جرجانی، ۱۴۰۳، ص ۶۳؛ زبیدی، ۱۳۹۴، ق، ج ۱۳، ص ۳۲۳-۳۲۴) معنا کرده‌اند. همچنین «بیان ظواهر آیات و معانی صریح یا اشاری آن‌ها» (کلبی، ۱۴۲۳، ق، ج ۱، ص ۱۵؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۲؛ بابایی، ۱۳۹۵، ش، ص ۱۳) و «تبيين معانی آیات و کشف مقاصد و مدلول‌های آن» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ج ۱، ص ۴) نیز از دیگر تعاریف ارائه شده است. در هر حال، در فرایند تفسیر قرآن با اهداف فوق، متنی با شاخصه‌های مخصوص خود به متن قرآن افزوده شده و آن را توسعه می‌دهد؛ ویژگی متن توسعه‌دهنده، گرایش تفسیر را مشخص می‌کند.

وعظ در لغت

نظر به اینکه واژه «واعظ» خود ریشه در مصدر «وعظ» دارد، برای تبیین بهتر مفهوم آن، درنگی بر واژه وعظ ضروری می‌نماید. از این رو، باید واژه وعظ و مشتقات آن را نخست در زبان عربی که منشأ پیدایش این واژه قبل از ورود آن به زبان فارسی است و سپس به دلیل استعمال این واژه و مشتقات آن در زبان فارسی و شکل‌گیری اصطلاح «واعظانه» در فضای زبان و فرهنگ این زبان، مورد واکاوی قرار داد.

«وعظ» در لغت عرب به معنای ترساندن (ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ج ۶، ص ۱۲۶) و بازداشتن همراه با ترساندن (راغب، ۱۴۱۶، ق، ص ۸۷۶) است. برخی از لغویان، در بیان مفهوم ماده «وعظ»، خیرخواهی و عطوفت واعظ را نیز در نظر گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ق، ج ۲، ص ۲۲۸؛ جوهری، ۱۴۰۷، ق، ج ۳، ص ۱۱۸). واژگان «وعظ» و «موعظه» در زبان فارسی نیز مفهومی مشابه با کاربردهای این واژه در زبان عربی دارند. به‌طور دقیق‌تر، برخی آن را سخنانی که دل‌های سخت را نرم می‌سازد و اشک از دیدگان می‌گشاید و کردارهای زشت را نیکو می‌گرداند (جرجانی، ۱۴۰۳، ق، ص ۲۳۶)، برخی پند دادن به سخنان دل‌گرم‌کننده و دل‌نرم‌کننده، و برخی دیگر ذکر آنچه انسان را به توبه و تزکیه نفس بدارد، دانسته‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۱۸۰۷، ج ۱۵، ص ۲۳۲۱۴). بنابراین، واعظ نیز معادل ناصح، پنددهنده، اندرزگو، اندرزدهنده، نصیحت‌گو، نصیحت‌کننده و مسئله‌گو می‌باشد (همان).

واژه «واعظانه»

«واعظانه» صفتی مرکب از سه واژه «واعظ»، اسم فاعل مصدر وعظ در زبان عربی (راه‌یافته به زبان فارسی)، «ان» نسبت و «هاء» نسبت است. به عقیده دستورنویسان، ترکیب یک اسم (اعم از مشتق یا جامد) و «ان» و «ه» سازنده یک صفت جدید است که به منظور دلالت بر مشابهت استعمال می‌شود؛ مانند خلیلانه در بیت: «گفتم من دیوانه پیوسته خلیلانه / با مالک خود گویم در نار سلام علیک» که به معنای «مثل ابراهیم خلیل» است (مولوی، ۱۳۵۵ ش، ج ۷، ص ۲۷۵). بنابراین، اجمالاً باید گفت که «واعظانه» به معنای «چونان واعظ» یا «به گونه واعظ» و دیگر تعبیر دارای مفهوم «شبه به واعظ» است.

پیدایش اصطلاح «تفسیر واعظانه»

زمان زیادی از عمر «تفسیر واعظانه» به عنوان نحله‌ای از تفسیر نمی‌گذرد؛ از این‌رو، چندان میان پژوهشگران رشته قرآن شناخته شده نیست و برای آن عنوانی جز عنوان حاضر فارسی، یعنی «تفسیر واعظانه» یافت نمی‌شود. تاریخ‌نگاران تفسیر به زبان عربی نیز از آن یادکردی ندارند؛ حتی با عناوینی چون «التفسیر الإرشادی» یا «التفسیر الوعظی».

محمدحسین ذهبی بدون اینکه نامی از این گونه تفسیری ببرد، تنها در معرفی تفسیر «لباب التأویل» اثر خازن (م ۷۴۱ ق) که تفسیری واعظانه است، ذیل عنوان «عنایتة بالمواعظ» می‌گوید که تفسیر خازن سرشار از مواعظ و روایات ترغیب و ترهیب است و چه بسا مشی صوفیانه خازن بر تفسیر او تأثیر گذار بوده است و از این‌رو، این تفسیر حاوی موضوعات مختلف علمی است لیکن شهرتش به خاطر داستان‌هایی آمیخته با اسرائیلیات است و بین مردم و خصوصاً مشتاقان داستان‌ها، رواج دارد (ذهبی، ۱۳۹۶ ق، ص ۲۷۰) لیکن نامی از تفسیر واعظانه نبرده است.

برخی از تاریخ‌تفسیرنویسان گویا تفسیر واعظانه را همان تفسیر عرفانی دانسته و ذیل عنوان «التفسیر الإشاری» تفاسیر واعظانه‌ای چون «المنح الفاخرة فی معالم الآخرة» را نام برده و در توصیف مؤلف آن گفته‌اند که طریقه نقشبندی (از طرق صوفیه) داشت (عبدالقادر، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۸۶).

فهد رومی، گرایش صوفی (عرفانی) در تفسیر را به دو گونه عرفان نظری (تفسیر الصوفی النَّظری) و عرفان عملی (تفسیر الفیضی الإشاری) تقسیم‌بندی نموده و در عرفان عملی اشاره‌ای به برخی خصوصیات تفاسیر واعظانه نموده، بدون اینکه نامی بر آن بنهد (رومی، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۷۱-۳۷۵). سایر نگارندگان تاریخ تفسیر نظیر شرقاوی، محمد عبده و عبدالمجید محتسب که «اتجاهات التفسیر» نگاشته‌اند نیز کمابیش همین رویه را اتخاذ کرده‌اند.

بسیاری از بزرگان متأخر و معاصر، یا اساساً نامی از این گونه تفسیری در کتاب‌های مرتبط با تفسیرشناسی نبرده‌اند؛ یا در بخشی از کتاب خود که به معرفی تفاسیر عرفانی پرداخته‌اند، برخی تفاسیر واعظانه از جمله «کشف الأسرار» و «مواهب علیه» را در زمره تفاسیر عرفانی قرار داده‌اند (معرفت، ۱۳۷۹، فصل ۱۲). دانشنامه حوزوی «ویکی‌فقه» اما، از «تفسیر واعظانه» یاد کرده و آن را نه به عنوان روش، بلکه به عنوان گرایش تفسیری دانسته که به گرایش‌های تفکر خود مفسر مرتبط است؛ گرایش‌هایی همچون: گرایش کلامی، تاریخی، هدایتی، وعظی، علمی و اجتماعی (دانشنامه حوزوی ویکی‌فقه، مدخل مصطلحات تفسیرپژوهی).

برخی از محققان تفاسیر تربیتی، هدایتی و ارشادی را معادل تفسیر واعظانه پنداشته‌اند (رشیدرضا، ۱۳۷۳ ق، ج ۱، ص ۱۷؛ شریف، ۱۴۰۲ ق، ص ۳۱۰) و برخی دیگر، رابطه تفاسیر واعظانه، اخلاقی، عرفانی و مانند آن را با تفاسیر تربیتی، از نوع رابطه جزء و کل می‌دانند (اسعدی، ۱۳۹۳ ش، ص ۴۰). البته بین تفاسیر یادشده، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ مانند اینکه در تفاسیر تربیتی، برخلاف تفاسیر واعظانه، حضور اسرائیلیات، به‌ویژه در حوزه قصص قرآن، رنگ می‌بازد و در پذیرش روایات اسباب نزول و همچنین روایات تفسیری، معیارهای سخت‌گیرانه‌تر و اصولی‌تر همچون هماهنگی روایات با اهداف و مقاصد نزول قرآن و سیاق قریب و بعید آیات مربوط اتخاذ می‌شود (رشیدرضا، ۱۳۷۳ ق، ج ۲، ص ۴۵۵). همچنین، تفاسیر هدایتی و تربیتی، مباحث ادبی و بلاغی را به‌اختصار می‌آورند و بیشتر به ابعاد تربیتی، فلسفه احکام و راهبردهای هدایتی مباحث کلامی در پرتو قرآن کریم

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۱۷

می‌پردازند (سید قطب، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۵۸۴-۵۸۸). نتیجه این است که تفاسیر واعظانه علی‌رغم شباهت‌هایی که با تفاسیر هدایتی، تربیتی و مانند آن دارند، با این گونه‌های تفسیری متفاوت‌اند.

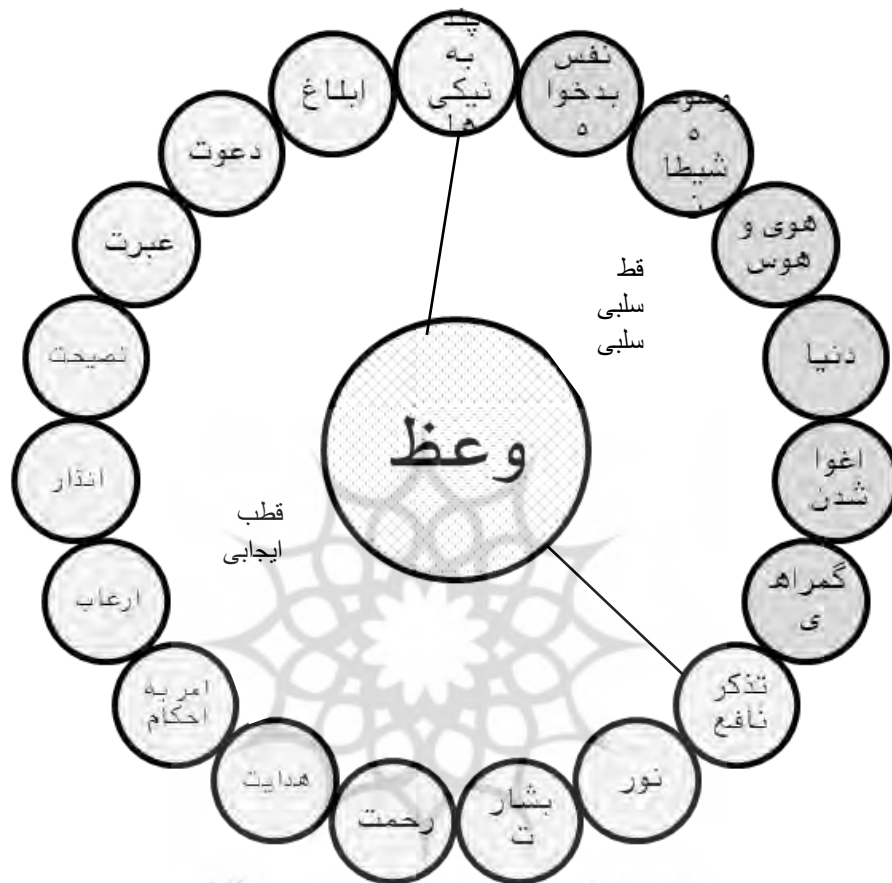
با این حساب، اولین محققى که در سطح علمى پذیرفته‌شده- از عنوان «تفسیر واعظانه» یاد کرده و مشخصاتی پیرامون این گونه تفسیری برشمرده، -چنان که گذشت- پاکتچی در کتاب «تاریخ تفسیر قرآن کریم» است لیکن ایشان نیز تعریفی از آن ارائه نداده است؛ سایر متونی که امروزه در فضاهای حقیقی و مجازی به این تفاسیر اشاره کرده یا تحقیقی در این موضوع انجام داده‌اند، در بیان مطالب خود، عموماً به کتاب «تاریخ تفسیر» پاکتچی استناد کرده‌اند. اخیراً برخی از محققان به تفاسیر واعظانه توجه کرده و ضمن بررسی پیشینه وعظ، به برخی از مؤلفه‌ها و مصادیق این گونه تفسیری نیز اشاره کرده‌اند (شاهرودی، ۱۳۹۹ ش، ص ۵۲۷-۵۷۹) لیکن تعریفی از آن ارائه نداده‌اند.

معناشناسی وعظ در قرآن

جهت ارائه تعریف «تفسیر واعظانه»، شایسته است علاوه بر تبیین مفردات پژوهش، واژه «وعظ» در قرآن نیز معناشناسی شود؛ از این رو، این بخش از پژوهش با استفاده از روش سوسور در تبیین روابط جانشینی و هم‌نشینی و همچنین روش میدان معنایی ایزوتسو به معناشناسی واژه «وعظ» در قرآن می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱-۶. مفاهیم مرتبط با وعظ در قرآن



روابط هم‌نشینی، روابطی هستند که واژه‌هایی محدود که جزئی از یک زنجیره حقیقی هستند را به صورت خطی با یکدیگر مرتبط می‌سازند و روابط جانشینی، روابطی هستند که واژه‌های متعلق به یک نظام زبانی بالقوه را به یکدیگر پیوند می‌دهند (سوسور، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۶-۱۷۷). در محور هم‌نشینی (مجاورت) اجزای افقی کلام و در محور جانشینی (مشابهت) اجزای عمودی آن بررسی می‌شوند (احمدی، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۳). در ادامه با تکیه بر این دو رابطه افقی و عمودی، مفاهیم مرتبط با واژه «وعظ» در قرآن، تبیین شده و معنای توسعه‌یافته‌ای از آن ارائه می‌شود:

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۱۹

قرآن کریم نخست «وعظ» را به عنوان ابزاری جهت «ابلاغ» و «دعوت» معرفی کرده است؛ چنان که فرمود: (...ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...) (نحل/۱۲۵) «[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن».

دوم، وعظ در مفهوم «عبرت» معاصران و آیندگان است نسبت به فرجام مجرمان پیشینی؛ چنان که پس از ذکر یکی از عذاب‌های بنی اسرائیل به سزای نافرمانی‌شان فرمود: (فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ) (بقره/۶۶) «در نتیجه، آن [مجازات] را عبرتی برای کسانی که شاهد حادثه بودند، و کسانی که بعد از آنان می‌آیند و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم».

سوم، کاربست وعظ به معنای انداز همراه با ارباب و نصیح (انذار و اندرز) است؛ چنان که وقتی حضرت هود (ع) قومش را انداز و نصیحت نموده و از عذاب قیامت برحذر داشت، آن‌ها در پاسخ گفتند: (قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ) (شعراء/۱۳۶) «گفتند: تو پند و اندرز دهی یا ندهی، برای ما یکسان است». این مفهوم به قرینه سیاق آیات قبلی، با نوعی عطف ناصحانه نیز همراه است؛ زیرا پیشتر حضرت هود (ع) را برادر (شعراء/۱۲۴) و امین مردم قومش (شعراء/۱۲۵) دانسته که به قوم خود گفت: من از شما هیچ گونه پاداشی نمی‌طلبم (شعراء/۱۲۷) و در آخر خوف آن حضرت را از فرجام قومش (شعراء/۱۳۵) عنوان نموده است؛ بنابراین، می‌توان گفت مفهوم وعظ در معنای انداز، با مفهوم نصیح قرابتی آشکار است. در ایجاد روابط جانشینی واژگان آیات فوق با آیه (يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِّن رَّبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ) (أعراف/۷۹) «ای قوم من! قطعاً من پیام پروردگارم را به شما رساندم و برایتان خیرخواهی کردم، ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید»، بین نصیح، ابلاغ و موعظه رابطه‌ای معنادار یافت می‌شود. استعمال واژه «تجبون» در آیه اخیر، نشان می‌دهد بین طرفین موعظه، نوعی دوستی و عطف برقرار باشد؛ به‌طور کلی، عنصر نصیح با نوعی عطف و خیرخواهی همراه است. در مورد پیامبر اعظم نیز دستور وارد شد که به کفار مکه چنین بگوید: (قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ

لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ عَذَابٌ شَدِيدٌ) (سبأ/۴۶) «بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می‌دهم [و آن] اینکه: دو تا دو تا و یک یک برای خدا قیام کنید، سپس درباره رفیقان [پیامبر] بیندیشید که هیچ گونه جنونی ندارد، او برای شما از عذاب سختی که پیش روست، جز بیم‌دهنده‌ای نیست». در این کلام، مفاهیم انذار (نذیر) و اندرز (أعظکم) با یکدیگر هم‌نشین شده‌اند و از طرفی نشانه‌های دل‌سوزی و نصیحت مهربانانه دیده می‌شود. اوج عطف و عطف در مقابله با منافقین است که علی‌رغم مذمت آنان، با امیدواری به تأثیر موعظه در ایشان فرمود: (... فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا) (نساء/۶۳) «بنابرین از آنان روی برتاب و پندشان ده و به آنان سخنی رسا که در دلشان اثر کند بگو». نتیجه این است که در انذار ناشی از اندرز، از سویی ارباب وجود دارد و از سوی دیگر، نصیحت مهربانانه و خیرخواهانه و این رسالت پیامبران است که این مفاهیم را تبلیغ نمایند. هم‌نشینی کلمات یادشده، در سایر آیات نیز یافت می‌شوند؛ به عنوان نمونه در آیه (قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ) (اعراف/۹۳) «گفت: ای قوم من! یقیناً من پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم» همان مفاهیم را از قول شعبی آورده، یا در آیه (أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف/۶۲) «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و برای شما خیرخواهی می‌کنم و از سوی خدا حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» از قول نوح؛ پس می‌توان ادعا نمود کلام واعظانه در حقیقت، ناصحانه، رسولانه، مبلغانه و منذرانه است.

چهارم، وعظ در مفهوم بیان احکام شرعی و اجتماعی است که عمل به آن منجر به سعادت مردم است و ترک آن موجب شقاوت؛ چنان‌که پس از بیان باید‌ها و نبایدهای مندرج در برخی از آیات، آن‌ها را موعظه می‌داند (بقره/۲۳۲، نساء/۶۶، مجادله/۳، طلاق/۲ و...).

پنجمین کاربرد موعظه، همانا هدایت‌گری، بشارت و رحمت است که از صفات قرآن، تورات و انجیل می‌باشد؛ چنان‌که در مورد قرآن فرمود: (هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (آل عمران/۱۳۸) «این [قرآن] برای مردم، بیانگر [حوادث و واقعیات] و

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی پور | ۲۲۱

برای پرهیزکاران سراسر هدایت و اندرز است؛» نیز فرمود: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) (یونس/۵۷) «ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما پند و موعظه‌ای آمده و شفا است برای آنچه [از بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی] در سینه‌هاست و سراسر هدایت و رحمتی است برای مؤمنان». در این آیات، قرآن صراحتاً یک موعظه معرفی شده است. در روابط جانشینی و هم‌نشینی کلمات دو آیه فوق با آیه (وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ) (نمل/۲) «[قرآن] هدایت‌کننده [انسان‌ها] و برای مؤمنان مژده‌دهنده است»، معلوم می‌شود بین موعظه، هدایت، رحمت و بشارت نیز رابطه‌ای معنادار وجود دارد. همچنین در توصیف تورات آمده است: (وَكُتِّبَ لَهُ فِي الْأَلْوَا حِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةٌ...) (اعراف/۱۴۵) «و برای او در الواح [تورات] از هر چیزی پندی نوشتیم»، نیز فرموده است: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ) (مائده/۴۴) «بی‌تردید ما تورات را که در آن هدایت و نور است نازل کردیم» و یا این عبارت که: (... وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ) (سجده/۲۳) «و آن را برای بنی‌اسرائیل هدایت قرار دادیم»؛ در مورد انجیل نیز فرموده (... وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (مائده/۴۶) «و انجیل را که در آن هدایت و نور است به او عطا کردیم و آن هم تصدیق‌کننده تورات پیش از خود و برای پرهیزکاران هدایت و موعظه بود». از جمع آیات فوق چنین برمی‌آید که موعظه، همانا نور، رحمت و بشارت بوده و موجب هدایت‌گری است؛ آن‌سان که خدا کتب آسمانی را به آن نام، نامیده است.

کاربرد ششم وعظ در قرآن، «تذکر نافع» است؛ چنان که فرمود: (... وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) (هود/۱۲۰) «و [در این سرگذشت‌ها برای بهره‌بردن مؤمنان] پند و تذکره آمده است». لازم به ذکر است نتیجه هر دو مفهوم وعظ و ذکر نیز منفعت مؤمنین است؛ چنان که علاوه بر آیات فوق، در خاصیت تذکر، آشکارا فرمود: (وَذِكْرٌ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) (ذاریات/۵۵) «و پند ده! زیرا پند به مؤمنان سود می‌دهد» و از این رو، مفهوم وعظ، به «تذکر نافع» نزدیک می‌شود که به یقین خیر و نیکی انسان را در بر دارد. مفهوم «خیر» به عنوان ثمره و نتیجه عمل به موعظه، خود نیز مورد تصریح قرآن واقع شده است؛ چنان که

فرمود: (...وَكُلُوا مِنْهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ...) (نساء/۶۶) «و اگر آنچه را که به آن پند داده می‌شوند عمل می‌کردند، مسلماً برای آنان بهتر بود». پیش‌تر، از قول لغویان در بیان معنای وعظ، به خیرخواهی واعظ نیز اشاره شده بود.

بالآخره، کاربرد هفتم، استفاده از وعظ در مفهوم عام پند و اندرز است. لذا مواعظی را در سفارش به اعمال نیک در سوره نحل عنوان نموده و مجدداً با کنار هم قراردادن موعظه و تذکر فرمود: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) (نحل/۹۰) «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر شوید»؛ در سوره لقمان نیز مواعظ لقمان به فرزندش، مفهوم عام پند و اندرز است که می‌توان از آن جمله به پرهیز از شرک (لقمان/۱۳)، شکر نمودن والدین (لقمان/۱۴ و ۱۵)، اقامه نماز، امر به معروف، نهی از منکر و پیشه نمودن صبر (لقمان/۱۷)، پرهیز از غرور و تکبر (لقمان/۱۸) و... اشاره نمود که همگی این موارد را موعظه دانسته و ابتدای کلام نیز فرمود: (وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ) (لقمان/۱۳) «و هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: ...».

نتیجه این است که طبق روابط همنشینی و جانشینی، معنای وعظ با مفاهیمی همچون: پند و اندرز به نیکی‌ها، ابلاغ، دعوت، عبرت، نصیحت، انذار، ارعاب، امر به احکام، هدایت، رحمت، بشارت، نور و تذکر نافع ارتباطی معنادار دارد.

میدان معنایی وعظ در قرآن

طبق یافته پژوهشگران این حوزه، واژگانی که در معنای اساسی خود با یکدیگر مرتبط هستند، به صورت شبکه معنایی به هم پیوسته‌ای عمل نموده که با نظم و قاعده‌ای خاص، «میدان معناشناختی» را تشکیل می‌دهند (ایزوتسو، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴-۲۵) که این میدان، دارای یک کانون و دو قطب ایجابی و سلبی است. با این حساب، بررسی روابط جانشینی و همنشینی برای فهم کامل واژه وعظ کافی نبوده و لازم است میدان معنایی آن نیز بررسی شود.

علاوه بر مفاهیم به دست آمده از روابط جانشینی و همنشینی که در موافقت با مفهوم وعظ در قرآن آمده‌اند، به نظر می‌رسد بررسی مفاهیم مخالف وعظ نیز می‌تواند ابعاد معنایی آن در قرآن را تکمیل کند؛ چه این که بین اهل علم مشهور است: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»؛ به عبارت دیگر، علاوه بر مفاهیم فوق به مثابه مفاهیم ایجابی مرتبط با واژه وعظ، مفاهیم سلبی آن نیز در قرآن وجود دارند؛ از جمله این مفاهیم، می‌توان به «نفس اماره»، «خطوات شیطان»، «هوی»، «حیات دنیا»، «اغوا»، «ضلال» و مانند آن اشاره کرد که هریک مقابل یکی از معانی موافق یا ایجابی (نور، هدایت، نصیحت، پند به نیکی‌ها و...) وعظ قرار می‌گیرند.

در این مجال به برخی از آیات حاوی مفاهیم مخالف وعظ در قرآن اشاره می‌شود؛ مانند آیه (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي) (یوسف/۵۳) «نفس طغیان‌گر بسیار به بدی فرمان می‌دهد مگر زمانی که پروردگارم رحم کند» برای «نفس اماره»، آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا...) (نور/۲۱) «ای مؤمنان! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! و هر که از گام‌های شیطان پیروی کند [هلاک می‌شود] زیرا شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد؛ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی‌شد» برای «خطوات شیطان»، آیات (... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى...) (نساء/۱۳۵) «پس از هوای نفس پیروی نکنید!» و (... وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ...) (ص/۲۶) «و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. بی‌تردید کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند، چون روز حساب را فراموش کرده‌اند، عذابی سخت دارند» و (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى) (نازعات/۴۰-۴۱) «و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است، پس بی‌تردید جایگاهش بهشت است» برای «هوی»، آیات (... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ) (آل عمران/۱۸۵)؛

حدید/ ۲۰) «و زندگی دنیا جز کالای فریبده نیست» و (زُیْنِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...) (بقره/ ۲۱۲) «زندگی دنیا برای کافران آراسته شده» و (... أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّرْتُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...) (أنعام/ ۱۳۰) «آیا برای شما از جنس خودتان پیامبرانی نیامدند که همواره آیات مرا بر شما می خواندند و شما را از دیدار امروزتان هشدار می دادند؟ می گویند: ما به زیان خود گواهی می دهیم و زندگی دنیا آنان را فریفت» برای «حیات دنیا»، آیه (قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (حجر/ ۳۹) «گفت: پروردگارا! به سبب این که مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [زشتی ها را] در زمین برای آنان می آرایم و مسلماً همه را گمراه می کنم» برای «اغوا»، آیات (إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ) (قمر/ ۴۷) «بی تردید گنهکاران در گمراهی و انحراف و در آتش افروخته اند» و (أَقَمَنَّ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (زمر/ ۲۲) «آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بهره مند از نوری از سوی پروردگار خویش است [مانند کسی است که سینه اش از پذیرفتن اسلام تنگ است؟] پس وای بر آنان که دل هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند» برای «ضلال» و مانند آن که در آیات قرآن، فراوان است.

در آیات یادشده و نظایر آن، مفاهیم مخالفی وجود دارند که درست، مقابل مفاهیم ایجابی مرتبط با وعظ (نظیر: پند به نیکی ها، تذکر نافع، نور، هدایت، رحمت، انذار و...) قرار گرفته اند.

کوتاه سخن در باب معنانشاسی وعظ در آیات قرآن این است که وعظ، مفهوم گسترده ای دارد که از یک سو شامل پند و اندرز به نیکی ها، ابلاغ، دعوت، عبرت، نصیحت، انذار، ارباب، امر به احکام، هدایت، رحمت، بشارت، نور و تذکر نافع بوده و از سوی دیگر، در نقطه مقابل نفس بدخواه، وسوسه های شیطانی، هوای نفس، زندگی مادی دنیایی، اغواشدن و گمراهی قرار گرفته و به عبارت دیگر، مایه نجات از دام های مذکور است؛ بنابراین، میدان معنایی وعظ به شکل زیر است:

۳-۶. رابطه وعظ با حکمت و مثل

وعظ همچنین، ارتباط تنگاتنگی با حکمت و مثل دارد. آیات قرآن وعظ را ابزاری برای انتقال و نشر حکمت دانسته، آنجا که لقمان حکیم (لقمان/۱۲) به موعظه فرزندش می‌پردازد (لقمان/۱۳) یا پس از موعظی که به پیامبر ایراد فرموده، نسبت به: نهی از شرک، زیاده‌روی در هزینه‌ها، خوردن ناروای مال یتیم، تبعیت از امر نامعلوم، قتل نفس و تکبر؛ و همچنین امر به اموری چون احسان به والدین، پرداخت حق نزدیکان و درماندگان، میانه‌روی در معیشت و دادوستد عادلانه (اسراء/۲۲-۳۷)، در ادامه به آن حضرت فرمود: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء/۳۹).

از سوی دیگر، واژه «حکمت» در قرآن با واژگانی چون «خیر»، «تذکر»، «رحمت» و هدایت نیز هم‌نشین و جانشین شده است (بقره/۲۶۹؛ یونس/۵۸؛ بقره/۱۰۵؛ مریم/۷۶) که رابطه این واژگان با «وعظ» پیش‌تر بررسی شد؛ بنابراین می‌توان گفت بین حکمت و موعظه رابطه معناداری برقرار است و نتیجه هر دو خیری است که نصیب مخاطب می‌شود. عده‌ای نیز بین حکمت و موعظه تفاوت‌هایی برشمردند که ماحصل آن حکمت را زبان عقل و موعظه را پیام روح می‌داند (مطهری، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۶، ص ۴۹۸).

واژه مثل (ضرب‌المثل) نیز با حکمت و موعظه ارتباط دارد؛ چه اینکه مثل، سخنان پندآمیز است که مقصود را به طریق کنایه ادا می‌کند و از سه ویژگی اختصار لفظ، صحت معنی و حسن تشبیه برخوردار است (سیوطی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۴۸۶)؛ پیامبر -در کسوت برترین واعظ- نیز در کلام خود از ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌کرد (همان؛ قلقشندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۸). باری، قرابت فراوان مثل با حکمت باعث شده تا ادیبان، این دو مقوله را کنار یکدیگر قراردادده و آثار فراوانی پیرامون مثل‌ها و حکمت‌ها با نام «امثال و حکم» و مانند آن منتشر کنند.

چستی تفسیر واعظانه

بر پایه یافته‌های پژوهش پیش رو از تبیین مفردات و معناشناسی وعظ در قرآن: «تفسیر واعظانه» تبیین، تفصیل و توضیحی از متن قرآن است که مقاصد و مدالیل صریح و اشاری

آیات و قصص قرآنی را با معنایی عقلانی و با محوریت پند و اندرز، توسعه می‌دهد؛ متنی است حکیمانه و مبلغانه و نوری است هدایت‌گرانه که چونان واعظی تأثیرگذار، مخاطب خود را به نیکی‌ها دعوت می‌کند؛ این گونه تفسیری، تذکری سودمند است که سرشار از نصیحت خیرخواهانه و محبت‌آمیز بوده و هم‌زمان، شامل رحمت و بشارت آمیخته با انذار و ارباب است آن‌سان که به احکام شرعی برآمده از کتاب و سنت نیز دستور می‌دهد تا مخاطب را از گمراهی، اغوا و وسوسه‌های شیطان نجات داده و با یاد مرگ و عالم آخرت، وی را از توجه و پرداختن به دنیا بازدارد و خواسته‌های نفس سرکش و بدخواه را کنترل نماید؛ بنابراین، لازم است چکیده و روح عبارات فوق در تعریف این گونه تفسیری لحاظ شود. در ادامه با توجه به آنچه گذشت، می‌توان معنای «تفسیر واعظانه» را در لغت و اصطلاح بازشناخت.

۷-۱. معنای لغوی تفسیر واعظانه

نظر به اینکه در شناخت یک مرکب و مدلول آن چاره‌ای جز استفاده از مدلول مفرداتش نیست، معنای لغوی تفسیر واعظانه با توجه به معنای مفردات (تفسیر و واعظانه) عبارت است از: «کنار‌گذاردن پرده‌های ابهام از چهره مضامین قرآن به سبک خیرخواهان و اندرزگویان» و از نگاهی دیگر، «توسعه متن قرآن باهدف رفع ابهام در معانی آن؛ با استفاده از پند و اندرزهای خیرخواهانه و نصیحت‌گرایانه که ضمن بیم‌دادن مخاطب و بازداشتن او از نواهی قرآنی، فرجام کار او را به او گوش‌زد نموده و هدایت و رحمت را به وی بشارت می‌دهد».

آنچه گذشت اقتضای دلالت اجزای تعبیر «تفسیر واعظانه» به‌عنوان یک مرکب از منظر منطقی است و این چیزی متفاوت با آنچه در ادبیات معاصر قرآن‌پژوهان در بازیابی معنای تفسیر واعظانه آمده، نیست؛ چه اینکه از منظر ایشان تفسیر واعظانه در اصطلاح، گرایشی است در تفسیر که دغدغه مفسّر در آن، هدایت عامه مردم است و برای رسیدن به این هدف از روش‌های خاصی همچون استفاده از متن شیوا و جذاب، روایات، داستان‌ها و تمثیل، اشعار و... بهره می‌برد (شریفی و حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ش، ۵، ص ۱۱۳). برخی از

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۲۷

پژوهشیان معاصر نیز جذابیت تفاسیر واعظانه را در چند عنوان می‌دانند: یکی زبان تفسیر واعظانه که زبانی ساده، روان و به زبان مردمی است که مفسّر، تفسیر خویش را برای آنان نگاشته و دیگری، داستان‌پردازی و بهره‌گیری آنان از قصص است که البته نمود آن در تفاسیر واعظانه متأخر بیش از متقدم است و داستان‌هایی مانند داستان حضرت یوسف در تفاسیر متأخر با آب و تاب و ظرافت‌های بسیاری نقل شده است (پاکتچی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۹۹-۲۰۲). بدیهی است در نتیجه این داستان‌پردازی، اسراییلیات فراوانی وارد این نوع از تفاسیر شود و مفسّر در قبال بیان صحت و سقم قصّه‌ها، مسئولیتی احساس نکرده و التفاتی به اسناد روایات و تحلیل آن نداشته باشد. موارد یادشده اما، از شاخصه‌های تفاسیر واعظانه و نه تعریف آن است.

لازم به ذکر است مفسّر تفسیر واعظانه، در آیاتی که در ظاهر، غیر واعظانه به نظر می‌رسند نیز به هر بهانه‌ای پای وعظ را به میان می‌آورد؛ البته در آیات حاوی وعظ و مفاهیم آن بیشتر از سایر گونه‌های تفسیری بحث کرده و در هر دو گروه آیات (وعظی و غیروعظی) از روایات، تمائیل، داستان‌ها و... استفاده می‌کند؛ در صورتی که یک تفسیر غیر واعظانه تنها در آیاتی که مضمون آن، پند و اندرز و یا سایر معادل‌های وعظ باشند، ممکن است به این موضوع‌ها پردازد. به عنوان نمونه تفسیر «روح البیان» (واعظانه) با اینکه از لحاظ حجم، حدوداً یک دوم تفسیر «المیزان» (غیر واعظانه) است، لیکن در تفسیر آیات ۱۱ و ۱۲ سوره لقمان که حاوی پند است، حدود شش برابر المیزان مطالب تفسیری دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۶، ص ۲۱۵؛ حقّی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۷۳-۷۷) و در آیه ۶۶ سوره بقره که ظاهراً خالی از وعظ است، سرشار از پند و اندرز از فرجام پیشینیان است، در حالی که صاحب المیزان، ذیل آیه مذکور بنابر گونه و روش تفسیری خود، اشاره‌ای به اندرز ننموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حقّی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۵۷).

۲-۶. تفسیر واعظانه در اصطلاح

بنابر جمع یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان تعریف اصطلاحی تفسیر واعظانه را این گونه عنوان کرد: «تفسیر واعظانه، ترکیبی از تفاسیر نقلی، ادبی و عرفانی و اصلی‌ترین دغدغه

مفسّر در آن، هدایت توده مردم است؛ لذا باهدف اثرگذاری در مخاطب عام و مصونیت او مقابل اغوای شیطانی و نفس بدخواه، با بهره‌گیری از ادبیاتی جذاب و قابل‌فهم برای عموم مردم، از هر مناسبتی بهره‌جسته و حتی در آیات در ظاهر غیرواعظانه قرآن، به‌گونه‌ای حکیمانه، خیرخواهانه و مهربانانه راهی به‌سوی نصیحت و پند و اندرز و عبرت و حتی انذار و ارعاب مردم می‌جوید.

تفسیر واعظانه از مقوله تفاسیر است بنابراین در عبارت «تفسیر واعظانه» بی‌شک تفسیر، جنس محسوب می‌شود و قیودی که در تعریف فوق، متمایزکننده این تفسیر از دیگر تفاسیر قلمداد می‌شوند، فصل این تفسیر نسبت به دیگر تفاسیر و مبین ماهیت اندرزمدر آن است که تقریباً تمام مؤلفه‌های میدان معنایی وعظ را شامل می‌شود.

ممکن است مفاد تعریف فوق از تفاسیر واعظانه، گونه‌هایی از تفسیر همچون تربیتی و هدایتی را نیز شامل شود و این به دلیل اشتراک بخشی از ماهیت این تفسیر نسبت به برخی مؤلفه‌های تفاسیر تربیتی و هدایتی است لیکن شاخصه‌هایی چون: بیان اشارات عرفانی، استفاده از مثل، داستان و روایات در قالب ادبیاتی جذاب و پرآرایه و... که بیشتر در جنبه ظاهری این‌گونه تفسیری مشاهده می‌شود، از اعراض و لوازم تفسیر واعظانه‌اند که در تعریف آن (شامل جنس و فصل ذاتی) لحاظ نشده است. وجود همین شاخصه‌هاست که تفاسیر واعظانه را از تفاسیری چون تربیتی و هدایتی متمایز می‌کند؛ به عبارت دیگر، تفسیر واعظانه، تنها با شاخصه‌هایی که از لوازم ذات یا اعراض آن هستند، از تفاسیری همچون تربیتی و هدایتی متمایز می‌گردد. چه اینکه تعریف فوق، تمام مصادیق تفاسیر واعظانه را شامل شده لیکن از ورود تفاسیر غیرواعظانه همسو یعنی تفسیر تربیتی و هدایتی به خود، ممانعت نمی‌کند. مانعیت تفسیر واعظانه با تبیین شاخصه‌ها به‌عنوان اعراض آن، صورت می‌پذیرد و تبیین آن شاخصه‌ها با تکیه بر مصادیق این‌گونه تفسیری، پژوهش و مجالی مستقل می‌طلبد.

ممکن است پاره‌ای از تفاسیر در برخی از آیات به تناسب موضوع آیه، رنگ و بوی واعظانه به خود گیرند، لیکن به دلیل واعظانه‌نبودن کل متن کتاب از یک سو و نیز به دلیل

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۲۹

عدم شمولیت تمام مشخصات تعریف فوق از سوی دیگر، نمی‌توان نام واعظانه را بر تارک آن نهاد.

نمونه‌های تفاسیر واعظانه

برخی از محققان معتقدند در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم ۴۴ عنوان از کتاب‌ها، تفسیری مستقیم یا غیرمستقیم از تمام یا بخشی از آیات و سور قرآن هستند که گرایش واعظانه دارند؛ (شاهرودی، ۱۳۹۹: ۵۷۵-۵۷۹) هرچند ممکن است برخی از آن‌ها به نام کتاب مصطلح تفسیری شناخته نشده باشند. باری، معروف‌ترین تفاسیر واعظانه - که البته از منظر واعظانه‌بودن، در یک سطح نیستند- در کتاب «سیر تحول متن» به شرح جدول زیر عنوان شده‌اند:

جدول ۱. نمونه‌های تفاسیر واعظانه (همان)

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال فوت مفسر
۱	نهج البلاغه	امام علی بن ابیطالب (ع)	۴۰
۲	تفسیر الحسن البصری	حسن بصری	۱۱۰
۳	کتاب النور	بایزید بسطامی	۲۶۱
۴	امثال القرآن (تفسیر الجنید)	جنید بغدادی	۳۷۳
۵	تفسیر بحر العلوم	ابولث سمرقندی	۳۷۳
۶	نور العلوم	ابوالحسن خرقانی	۴۲۵
۷	الکشف و البیان	ثعلبی نیشابوری	۴۲۷
۸	اسرار التوحید	ابوسعید ابوالخیر	۴۴۰
۹	الستین الجامع للطائف البساتین	زید طوسی	۴۶۰
۱۰	تفسیر ادبی-عرفانی قرآن مجید	خواجه عبدالله انصاری	۴۸۱
۱۱	بحر المحبه	منسوب به احمد غزالی	۵۰۵
۱۲	کشف الاسرار و عدة الابرار	ابوالفضل میبدی	۵۳۰
۱۳	تمهیدات	عین القضاء همدانی	۵۲۵
۱۴	نامه‌ها	عین القضاء همدانی	۵۲۵
۱۵	رسائل شیخ احمد جام	احمد جام	۵۳۶
۱۶	روض الجنان و روح الجنان	ابوالفتح رازی	۵۵۲

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال فوت مفسر
۱۷	زاد المسیر	ابوالفرج جوزی	۵۹۷
۱۸	معارف	خطیبی (بهاء ولد)	۶۲۸
۱۹	معارف	محقق ترمذی	۶۳۷
۲۰	مثنوی معنوی (برخی داستان‌ها مانند سبأ)	جلال‌الدین مولوی	۶۷۲
۲۱	فیه ما فیه	جلال‌الدین مولوی	۶۷۲
۲۲	دقائق التأویل و حقائق التنزیل	حسنی واعظ	قرن هفتم
۲۳	کشف الارواح (منظوم)	محمد جمالی اردستانی	۸۷۹
۲۴	تفسیر الجامی	عبدالرحمان جامی	۸۹۸
۲۵	حدائق الحقایق	فراهی هروی	۹۰۹
۲۶	مواهب علیّه	کاشفی سبزواری	۹۱۰
۲۷	ترجمه الخواص	ابوالحسن زوراهای	۹۸۴
۲۸	روح البیان	اسماعیل حقّی	۱۱۲۷
۲۹	خزائن الانوار	مؤمن خاتون آبادی	۱۱۳۵
۳۰	تفسیر منظوم	نورعلی شاه	۱۳۱۶
۳۱	تفسیر منظوم قرآن	صفی علی شاه	۱۳۱۶
۳۲	اسرار العشق (منظوم)	اسدالله آذرگشسب	۱۳۲۵
۳۳	مقتنیات الدرر و ملتقات الثمر	سیدعلی حائری تهرانی	۱۳۴۰ ش
۳۴	تفسیر خسروی	علی‌رضا میرزا خسروانی	۱۳۴۵ ش
۳۵	تفسیر عاملی	ابراهیم عاملی (موثق)	۱۳۴۷ ش
۳۶	اطیب البیان	طیب اصفهانی	۱۳۷۰ ش
۳۷	آیه‌الکرسى، پیام آسمانی توحید	محمدتقی فلسفی	۱۳۷۳ ش
۳۸	تفسیر بیان	محمدتقی فلسفی	۱۳۷۳ ش
۳۹	تطهیر با جاری قرآن	علی صفایی حایری	۱۳۷۸ ش
۴۰	مخزن العرفان	بانو نصرت امین	۱۴۰۳
۴۱	روان جاوید	میرزا محمد ثقفی تهرانی	۱۴۰۶
۴۲	تفسیر ممتاز (احسن الحديث)	علی‌اکبر قرشی	معاصر
۴۳	صفیر هدایت	سیدمحمد ضیاءآبادی	۱۳۹۹ ش
۴۴	تفسیر سوره قیامت و سایر سوره‌ها	سیدمحمد ضیاءآبادی	۱۳۹۹ ش

به نظر می‌رسد جدول فوق دارای کاستی‌ها و فزونی‌هایی باشد؛ چه، با توجه به شاخصه‌هایی که برشمرده شد، می‌توان تفاسیر دیگری همچون «تفسیر تستری»، «زهره

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۳۱

الریاض و نزهه القلوب المراض» نوشته «سلیمان بن داوود سقسنی»، «تفسیر سورآبادی»، «تفسیر شنقشی»، «جواهر التفسیر» کاشفی، «تفسیر ابوسعید واعظ خرگوشی» و «لباب التأویل» خازن را نیز در زمره تفاسیر واعظانه جای داد. از سوی دیگر، برخی از تفاسیر جدول فوق، نه در تفاسیر واعظانه بلکه در زمره تفاسیر تربیتی و هدایتی جای می‌گیرند؛ مانند «تفسیر با جاری قرآن» (حائری شیرازی)، «مخزن العرفان» (بانو امین)، «أحسن الحديث» (قرشی)، «تفسیر روان جاوید» (ثقفی تهرانی) و تفسیرهای مرحوم ضیاءآبادی و مرحوم فلسفی از برخی سور. دلیل نقص‌های موجود در جدول شاهرودی می‌تواند عدم وجود شاخصه‌های عرضی تفسیر واعظانه تا پیش از پژوهش پیش رو باشد که به نظر می‌رسد معیاری مطلوب و متمایزکننده برای شناخت تفسیری واعظانه از دیگر گونه‌های تفسیری در دست نبوده است. برخی دیگر از کتاب‌هایی که در جدول فوق موجودند، در زمره آثار واعظانه قرار می‌گیرند که به شکل مصطلح تفسیر نیستند، هرچند در بخشی از کتاب به مواعظ برخی از آیات، شئون نزول و رازهای برخی از داستان‌های قرآنی اشاره شده باشد؛ چنان‌که اگر آثار فوق (مانند مثنوی معنوی) در زمره تفاسیر واعظانه قرار گیرند، ده‌ها کتاب دیگر (مانند گلستان سعدی) را نیز می‌توان در جدول فوق نشانند.

با رفع نواقصی که در کاستی و فزونی جدول فوق برشمرده شد و نیز حذف آثار غیرمصطلح تفسیری از آن، می‌توان جدول زیر را به عنوان نمونه‌های تفاسیر واعظانه فریقین در تاریخ تفسیر ارائه داد:

جدول ۲. اصلاح‌شده نمونه‌های تفاسیر واعظانه

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال وفات مفسر
۱	تفسیر الحسن البصری	حسن بصری	۱۱۰
۲	تفسیر التستری	سهل تستری	۲۸۳
۳	ترجمه تفسیر طبری	گروهی از مؤلفان	۳۶۵-۳۵۰
۴	امثال القرآن (تفسیر الجنید)	جنید بغدادی	۳۷۳
۵	تفسیر بحر العلوم	ابولیت سمرقندی	۳۷۳
۶	تفسیر خرگوشی	ابوسعید واعظ خرگوشی	۴۰۷

ردیف	نام تفسیر	مفسر	سال وفات مفسر
۷	تفسیر شنقشی	نامعلوم	نامعلوم
۸	الکشف و البیان	ثعلبی نیشابوری	۴۲۷
۹	الستین الجامع للطائف البساتین	زید طوسی	۴۶۰
۱۰	تفسیر ادبی-عرفانی قرآن مجید	خواجه عبدالله انصاری	۴۸۱
۱۱	زهرة الرياض و نزهة القلوب المراض	سلیمان سقسینی	نامعلوم
۱۲	بحر المحیة فی اسرار المودة (سوره یوسف)	منسوب به احمد غزالی	۵۰۵
۱۳	کشف الاسرار و عدة الابرار	ابوالفضل مبدی	۵۳۰
۱۴	روض الجنان و روح الجنان	ابوالفتح رازی	۵۵۲
۱۵	زاد المسیر	ابوالفرج جوزی	۵۹۷
۱۶	لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)	علی بن محمد خازن	۷۴۲
۱۷	دقائق التأویل و حقائق التنزیل	حسنی واعظ	قرن هفتم
۱۸	کشف الارواح (منظوم، سوره یوسف)	محمد جمالی اردستانی	۸۷۹
۱۹	تفسیر الجامی	عبدالرحمان جامی	۸۹۸
۲۰	حدائق الحقایق	فراهی هروی	۹۰۹
۲۱	جواهر التفسیر	کاشفی سبزواری	۹۱۰
۲۲	مواهب علیّه	کاشفی سبزواری	۹۱۰
۲۳	ترجمه الخواص	ابوالحسن زواره‌ای	۹۸۴
۲۴	روح البیان	اسماعیل حقّی	۱۱۲۷
۲۵	خزائن الانوار	مؤمن خاتون آبادی	۱۱۳۵
۲۶	تفسیر منظوم	نورعلی شاه	۱۳۱۶
۲۷	تفسیر منظوم قرآن	صفی علی شاه	۱۳۱۶
۲۸	اسرار العشق (منظوم)	اسدالله آذرگشسب	۱۳۲۵
۲۹	مقتنیات الدرر و ملتقنات الثمر	سیدعلی حائری تهرانی	۱۳۴۰ ش
۳۰	تفسیر خسروی	علی رضا میرزا خسروانی	۱۳۴۵ ش
۳۱	تفسیر عاملی	ابراهیم عاملی (مؤثق)	۱۳۴۷ ش
۳۲	اطیب البیان	طیب اصفهانی	۱۳۷۰ ش

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۳۳

لازم به ذکر است مفسران تفاسیر واعظانه فوق، در مقدمه یا متن (در حد مطالعات تحقیق) تصریحی به لزوم تفسیر قرآن به سبک واعظانه نداشته و تنها در متن تفاسیر خود از این روش تفسیری استفاده کرده‌اند. برخی از آن‌ها در مقدمه، اشاراتی به تفسیر بر پایه موعظه داشته‌اند، لیکن به لزوم نگارش تفسیر به سبک واعظانه در فضای جامعه خویش تصریحی نکرده‌اند. میدی در مقدمه آورده است که قصد نگارش تفسیری به سبک تفسیر خواجه عبدالله انصاری دارد، با این تفاوت که تفسیر خواجه، موجز است و تفسیر وی، مفصل؛ دیگر اینکه تفسیر وی، جمعی است بین حقایق تفسیر و لطایف موعظه و تذکیر (میدی، ۱۳۶۱: ۱/۱).

زید طوسی نیز انگیزه خود برای نگارش تفسیر سوره یوسف را این گونه بیان می‌کند: «... پس چون این قصه خوش‌ترین قصه‌ها بود ... و درو گویندگان را فکرت‌ها بود و شنوندگان را عبرت‌ها بود، سخن بر ابتداء سوره یوسف بنا کردیم ... تا مبتدیان را عدتی باشد و منتهیان را تذکرتی» (زید طوسی، ۱۳۸۴: ۲).

نمونه موارد یادشده در برخی دیگر از تفاسیر واعظانه نیز موجود است، لیکن مطالعات تحقیق حاضر در مقدمه تفاسیر جامعه آماری پژوهش پیش رو، تصریح مفسر به لزوم استفاده از روش واعظانه در جامعه را نیافت. نگارنده معتقد است دلیل عدم تصریح مفسران به لزوم نگارش تفسیر واعظانه می‌تواند مجموعه‌ای از موارد زیر باشد:

۱. بدیهی دانستن لزوم وجود تفسیر به سبک واعظانه در کنار دیگر گونه‌های تفسیری در فضای سده‌های نخست و میانی.

۲. ناشناخته بودن روش تفسیر واعظانه به عنوان روشی مستقل و دارای شاخصه‌های مخصوص به خود.

۳. تمرکز توجه دانشمندان آن دوران به مطالعات درون متنی (محتوای مطالب قرآنی، روایی و ...) نسبت به مطالعات برون متنی (روش‌های تفسیر و ...).

۴. پیوند مفاد منابر موعظه با تفسیر قرآن که مفسر را ناخودآگاه به نگارش تفسیر واعظانه سوق داده است.

نتیجه‌گیری

۱. تفسیر واعظانه، ترکیبی از تفاسیر نقلی و عرفانی است و اصلی‌ترین دغدغه مفسر در آن، هدایت توده مردم است؛ لذا با هدف اثرگذاری در مخاطب عام و مصونیت او مقابل اغوای شیطانی و نفس بدخواه، با بهره‌گیری از ادبیاتی جذاب و قابل فهم برای عموم مردم، از هر مناسبتی بهره‌جسته و حتی در آیات در ظاهر غیرواعظانه قرآن، به گونه‌ای حکیمانه، خیرخواهانه و مهربانانه راهی به سوی نصیحت، پند و اندرز، عبرت و حتی انذار و ارباب مردم می‌جوید.

۲. در تفسیر واعظانه، دغدغه مفسر، هدایت عامه مردم با استفاده از ابزار وعظ و اندرز است؛ لذا مفسران در این گونه از تفسیر می‌کوشند تمامی ابزارهای صحیح مورد استفاده از ناحیه واعظان را در مقام تفسیر قرآن کریم به کار گیرند.

۳. این تفسیر، ضمن بهره‌گیری از زبان بومی و در عین حال ساده، روان، جذاب، گوش‌نواز، شعرگونه، داستان‌آلود و قابل فهم برای عموم مردم، با هدف اثرگذاری و ایجاد رغبت در مخاطب و افزایش جاذبه متن تفسیر، از هر مناسبتی استفاده نموده و پیامبرانه، حکیمانه، خیرخواهانه و مهربانانه در امتداد تفسیر قرآن کریم، به نصیحت و پند و اندرز مردم می‌پردازد.

۴. تفسیر واعظانه همچون دیگر گرایش‌های تفسیری، از ذاتی و عرضی در چپستی خود برخوردار است. مهم‌ترین ذاتی این شیوه، دغدغه‌مندی مفسر نسبت به هدایت عامه از طریق تفسیر اندرزگونه آیات الهی است و مهم‌ترین عرضیات آن، بهره‌گیری از زبان روان و جذاب و استفاده از مآثر دلنشین همچون روایات امامان و سخنان حکیمان است که نه تعریف، بلکه شاخصه‌های این گونه تفسیری به حساب می‌آیند.

۵. تفاوت تفسیر واعظانه با گونه‌های همچون تربیتی و هدایتی، در ترمیم برخی از شاخصه‌های تفسیر واعظانه مانند تأویلات مذموم عرفانی و بیان اسرائیلیات، از سوی تفاسیر تربیتی و هدایتی است.

۶. تفسیر واعظانه تلفیقی از تفاسیر نقلی و عرفانی به حساب می‌آید که ادبیاتی سرشار از

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۳۵

بدیع و آمیخته با شعر، داستان و امثال دارد. همچنین به دلیل ورود متنی از یک یا چند منبع بیرونی و غیر از تحلیل مفسر، جایگاه این گونه تفسیری را بین تفاسیر توسعه‌ای قرار می‌دهد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Bagher Riahimehr
Seyyed Mohammad
Hoseinipour

 <http://orcid.org/0000-0002-6476-0776>



منابع

قرآن کریم

ابن فارس، ابوالحسن أحمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ ق). لسان العرب. قم: نشر أدب الحوزة.

احمدی، بابک. (۱۳۸۸ ش). از نشانه‌های تصویری تا متن (چاپ هشتم). تهران: مرکز نشر.

اسعدی، علی. (۱۳۹۳ ش). مدل تفسیری تربیتی (پایان‌نامه مقطع دکتری). قم: دانشگاه قم.

اعتصامی، پروین. (۱۳۹۶ ش). دیوان پروین اعتصامی. تهران: نشر ثالث.

اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۶۱ ش). کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری (احمد سروش). تهران: پگاه.

اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین بن حسین. (۱۳۹۱ ش). کلیات اشعار (حمید سمنانی و سعید نفیسی). تهران: انتشارات سنایی.

ایزوئسو، توشیهیکو. (۱۳۷۴ ش). خدا و انسان در قرآن (ترجمه: احمد آرام). تهران: فرهنگ.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (بی‌تا). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بیروت: دارالأضواء.

بابایی، علی اکبر. (۱۳۹۰ ش). مکاتب تفسیری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بابایی، علی اکبر. (۱۳۹۵ ش). قواعد تفسیر قرآن. قم: سمت.

پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹ ش). تاریخ تفسیر قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۳ ق). کتاب التعریفات. بیروت: دار الکتب العلمیة.

جعفریان، رسول. (۱۳۷۴ ش). ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء. قم: دفتر تبلیغات

اسلامی، آینه. پژوهش، شماره ۳۳.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.

حقی، اسماعیل بن مصطفی. (۱۴۱۳ ق). روح البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالفکر.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷ ش). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ذهبی، محمد حسین. (۱۳۹۶ ق). التفسیر والمفسرون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق: دار القلم، بیروت: الدار الشامیة.

رشید رضا، محمد. (۱۳۷۳ ق). تفسیر المنار. قاهره: دار المنار.

رومی، فهد بن عبدالرحمان بن سلیمان. (۱۴۰۶ ق). اتجاهات التفسیر. بیروت: مؤسسة الرسالة.

پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن؛ ریاحی مهر و حسینی‌پور | ۲۳۷

زبیدی، محمد مرتضی الحسینی. (۱۳۹۴ ق). *تاج العروس*. بیروت: دار الهدایه.
زید طوسی، احمد بن محمد. (۱۳۸۴ ش). *الستین الجامع للطایف البساتین*. تهران: علمی و فرهنگی.
سوسور، فردینان. (۱۳۸۰ ش). *مبانی ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی* (ترجمه: کوروش صفری).
تهران: حوزه هنری.

سید قطب، سید بن قطب. (۱۴۱۲ ق). *تفسیر فی ظلال القرآن*. دار الشروق، قاهره.
سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر. (۱۴۱۸ ق). *المزهر فی علوم اللغه وأنواعها* (تحقیق:
فؤاد علی منصور، چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.

شاهرودی، عبدالوهاب. (۱۳۹۹ ش). *سیر تحوّل فهم متن* (چاپ اول). تهران: خاموش.
شریف، محمدابراهیم. (۱۴۰۲ ق). *اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر*. قاهره: دار
التراث.

شریفی، محمد، و حسین‌زاده، اکرم. (۱۳۹۴ ش). *معرفی و سیر تطوّر تفاسیر واعظانه شیعه*. قم:
دانشگاه ادیان و مذاهب، شیعه‌پژوهی، شماره ۵.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی
للمطبوعات.

عبدالقادر، محمد صالح. (۱۴۲۴ ق). *التفسیر و المفسرون فی عصر الحديث*. بیروت: دار المعرفة.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق). *العين*. قم: دار الهجرة.
قلقشندی، احمد بن عبدالله. *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء* (تحقیق: محمدحسین شمس‌الدین).
بیروت: دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

کلبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۳ ق). *التسهيل لعلوم التنزيل*. بیروت: دار المكتبة العصرية.
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹ ش). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹ ش). *تفسیر و مفسران*. قم: انتشارات تمهید.

مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. (۱۳۷۵ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
مولوی، جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۵۵ ش). *کلیات شمس (دیوان کبیر)* (تصحیح و حواشی:
بدیع الزمان فروزانفر). تهران: امیرکبیر.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۶۱ ش). *کشف الأسرار و عدة الأبرار* (تصحیح: علی اصغر
حکمت، چاپ چهارم). تهران: امیرکبیر.

References

The Holy Quran

- Abd al-Qadir, Muhammad Salih. (2003). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Asr al-Hadith*. Beirut: Dar al-Ma'arifa. [In Arabic]
- Ahmadi, Babak. (2009). *Az Neshānehā-ye Tasviri tā Matn (8th edition)*. Tehran: Markaz Nashr. [In Persian]
- As'adi, Ali. (2014). *A Model of Interpretative Pedagogy (Doctoral Dissertation)*. Qom: University of Qom. [In Persian]
- Aqa Bozorg Tehrani, Muhammad Mohsen. (n.d.). *Al-Dhari'a ila Tasānif al-Shi'a*. Beirut: Dar al-Adhwa. [In Arabic]
- Babaei, Ali Akbar. (2011). *Schools of Tafsir*. Qom: Hawza and University Research Institute. [In Persian]
- Babaei, Ali Akbar. (2016 CE). *Rules of Quranic Interpretation*. Qom: SAMT. [In Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1998). *Loghatnameh (Lexicon)*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- E'tesami, Parvin. (2017). *Divan of Parvin E'tesami*. Tehran: Nashr-e Sales. [In Persian]
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1989). *Al-'Ayn*. Qom: Dar al-Hijrah. [In Persian]
- Hawzavi Encyclopedia. (N.D.). *WikiFiqh*. Available at: www.wikifeqh.ir [In Persian]
- Haqqi, Ismail ibn Mustafa. (1993). *Ruh al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Faris, Abu al-Husayn Ahmad ibn Faris. (1983). *Mu'jam Maqāyīs al-Lugha*. Qom: Maktab al-'Ilam al-Islami. [In Persian]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1984). *Lisan al-Arab*. Qom: Nashr Adab al-Hawza. [In Persian]
- Iqbal Lahori, Muhammad. (1982). *Kulliyat-e Ash'ar-e Farsi-ye Iqbal Lahori (Edited by Ahmad Soroush)*. Tehran: Pegah. [In Persian]
- Izutsu, Toshihiko. (1995). *God and Man in the Quran (Translated by Ahmad Aram)*. Tehran: Farhang. [In Persian]
- Jurjani, Ali ibn Muhammad. (1983). *Kitab al-Ta'rifat*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic]

- Jafarian, Rasoul. (1995). *Molla Hossein Wa'ez Kashifi and the Book Rawdat al-Shuhada*. Qom: Daftar Tablighat Eslami, Ayine-ye Pejohesh, No. 33. [In Persian]
- Johari, Ismail ibn Hammad. (1987). *Al-Sihah*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Malayin. [In Arabic]
- Kalbi, Muhammad bin Ahmad. (2002). *Al-Tashil li-Ulum al-Tanzil*. Beirut: Dar al-Maktaba al-Asriyya. [In Arabic]
- Motahhari, Morteza. (2000). *Majmu'eh Athar*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
- Ma'rifat, Muhammad Hadi. (2000). *Tafsir wa Mufasssiran*. Qom: Intisharat-e Tamhid. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser, and colleagues. (1996). *Tafsir-e Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
- Mowlavi, Jalal al-Din Muhammad Balkhi. (1976). *Kulliyat-e Shams (Divan-e Kabir)* (Ed. and annotations: Badi' al-Zaman Foruzanfar). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Meybodi, Rashid al-Din Abu al-Fadl. (1982). *Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar* (Ed. Ali-Asghar Hekmat, 4th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Owhadi Maraghai, Rokn al-Din ibn Hossein. (2012). *Kulliyat-e Ash'ar (Edited by Hamid Semnani & Saeed Nafisi)*. Tehran: Sanaei Publications. [In Persian]
- Pakatchi, Ahmad. (2010 CE). *History of Quranic Exegesis*. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]
- Qalqashandi, Ahmad bin Abdullah. *Subh al-A'sha fi Sina'at al-Insha'* (Ed. Muhammad Husayn Shams al-Din). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, undated. [In Arabic]
- Raghib, Hossein ibn Muhammad. (1996). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Damascus: Dar al-Qalam, Beirut: Al-Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- Rashid Rida, Muhammad. (1954). *Tafsir al-Manar*. Cairo: Dar al-Manar. [In Arabic]
- Roumi, Fahd bin Abdulrahman bin Sulaiman. (1985). *Ittijahat al-Tafsir*. Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
- Saussure, Ferdinand. (2001). *Mabani-ye Sakht-garayi dar Zaban-shenasi* (Transl. Kurosh Safari). Tehran: Hozeh Honari. [In Persian]
- Sayyid Qutb, Sayyid bin Qutb. (1992). *Tafsir Fi Zilal al-Qur'an*. Dar al-Shuruq, Cairo. [In Arabic]
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman bin Abi Bakr. (1997). *Al-Muzhir fi Ulum al-Lugha wa Anwa'iha* (Ed. Fu'ad Ali Mansur, 1st ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Shahrudi, Abdolwahhab. (2020). *Sir-e Tahavvol-e Fahm-e Matn* (1st ed.). Tehran: Khamoosh. [In Persian]

- Sharif, Muhammad Ibrahim. (1982). *Ittijahat al-Tajdid fi Tafsir al-Qur'an al-Karim fi Misr*. Cairo: Dar al-Turath. [In Arabic]
- Sharifi, Muhammad & Hosseinzadeh, Akram. (2015). *Mo'arrefi va Seir-e Tatawwor-e Tafasir-e Wa'ezaneh-ye Shi'a*. Qom: University of Religions and Denominations, *Shi'a Studies*, No. 5. [In Persian]
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Zabidi, Muhammad Murtada al-Husayni. (1974). *Taj al-Arus*. Beirut: Dar al-Hidaya. [In Arabic]
- Zahabi, Muhammad Husayn. (1976). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Zayd Tusi, Ahmad bin Muhammad. (2005). *Al-Sittin al-Jami' li-Tayif al-Basatin*. Tehran: Elmi wa Farhangi. [In Persian]



استناد به این مقاله: ریاحی مهر، باقر، حسینی پور، سید محمد. (۱۴۰۳). پژوهشی بر تفسیر واعظانه قرآن کریم و تبیین برخی از نمونه‌های آن، دو فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۵(۴۹)، ۲۴۰-۲۴۵.
DOI: 10.22054/AJSM.2024.77324.1990



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.